دوشنبه 3/10/1403-21جمادی الثانی 1446-23دسامبر 2024-درس 62 فقه رهبری سازمانی – موانع اثر بخشی رهبری سازمانی – خیانت درسپردن امانت-

مساله52: سپردن امانت به فرد غیر قادر بر حفظ آن امانت من جمله امانت منصب ورهبری سازمانی، معاونت وشراکت در ظلم و خیانت در امانت است و فرد سپارنده ضامن خسارات وارده به سازمان در عدم انگیزش کارکنان در اثر رهبری سوء فرد غیر امین و در نتیجه منع از تعالی سازمانی و بهبود مستمر خواهد بود

**شرح مساله**: معلوم شد که اگر کسی در خود توان حفظ امانت را نمی بیند اگر بپذیرد خیانت در امانت کرده است و این اقدام مانع اثر بخشی او در رهبری رفتاری سازمانی است . و انگیزش در کار کنان در اثر این رهبری ایجاد نمیشود البته این ظلم قبیح هم هست زیرا که وفردی غیر امین جای امین را گرفته و این جابجایی مصداق وضع الشیء غیر موضعه است یعنی عدل نیست وظلم است حسن نیست قبیح است . حال در این ظلم سه نفر شریکند عامل ،معین و راضی . در این جا فردی که قدرت بر حفظ امانت ندارد عامل ظلم است و بعض پیروان هم راض هستند و می ماند معین که کسی است که او را نصب کرده به عنوان مدیری در این دائره ومنصب ورده .او در یک صورت معین ظلم و در صورتی دیگر عامل است اگر بدون علم به امین نبودن او اورا منصوب کرده معین است والا عامل است لاطلاق قوله تعالی :" وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتي‏ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياماً وَ ارْزُقُوهُمْ فيها وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً " وَ ابْتَلُوا الْيَتامى‏ حَتَّى إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفى‏ بِاللَّهِ حَسيباً [[1]](#footnote-1)

1. مراد از سفهاء کسانی هستند که توان اداره اقتصادی خود و منصب خود و قدرت حفظ امانت را ندارند
2. اموالکم ظهور دارد در این که مال دست مقام مافوق سفیه ،امانت است و حرام است که این امانت را به سفیه بدهد نمیفرماید اموالهم بلکه اموالکم چرا؟ چون سفیه اهلیت استیفاء ندارد ولو اهلیت تمتع داشته باشد مثل یتیم . در حقیت اموال او نیست اگر بود باید به او داده میشد
3. یک منصب با اموال و املاک و منابع انسانی مربوطه مجموعا امانت در دست مقامات مافوق است نباید این امانت را به سفیه بدهد یعنی غیر امین یعنی غیر حفیظ .
4. اموال را موصوف به قیام میکند که معنای معاش میدهد یعنی معیشت شما و جامعه و نظام مدنی بر این اموال است بودجه است اقتصاد است ستون حیات اجتماعی است میگوید برای شما قیام است یعنی شما حکام که قیام و دوام حاکمیت تان متوقف براین اموالکم است یعنی اموالی که در اختیار شماست نه اینکه اموال شخصی شما باشد مربوط به حیث حقوقی و حکمرانی شماست .
5. تعلیق حکم بر وصف مشعر بر علیت است یعنی به علت قیام بودن اموال بیت المال نباید به سفهاء داده شود و العله تعمم یعنی هر مال و منصب قیام یعنی مهم ، نباید به سفیهان داده شود یعنی حرام است این ایتاء .زیرا سفیه اهل اقامه این قیام نیست. فافهم حال هر چیزی که مایه قیام است چه مال چه منصب چه منابع انسانی و.... نباید اداره آن و مسئولیت آن به سفیه سپرده شود .
6. در این آیه که خطاب به حکام است که اموال بیت المال را در اختیار دارند و نهی شده اند از این که این امانات را به سفهاء بدهند لابد وقتی که منصبی را به آنها میدهند اموال مربوطه به آن منصب هم دراختیار دارند به شکل امانی لظهور قوله تعالی :"اموالکم" نفرمود اموالهم که مراد مال شخصی سفیه باشد بلکه اموال در اختیار شخص حقوقی حاکم .
7. سفیه هم نسبی است یعنی هرکسی که فاقد رشد سیاسی اقتصادی اجتماعی فرهنگی مدنی و.. است سفیه مقابل رشید است لذا شامل کسی هم میشود که رشد و صلاحیت لازم را برای تصدی مناصب را ندارد و از آنجا که مناصب و اموال مربوطه به آنها اماناتی در اختیار حکام است پس ایتاء این امانات به افراد غیر رشید منهی و حرام است طبق ظهور نهی لاتوتوا در این آیه . لذا در ادامه در آیه بعد میفرماید تست و ابتلاء رشد بگیرید هر وقت ایناس و احراز و احساس رشد کردید در آنان، آنگاه مجازید ای حکام که امانت سیاسی اداری مالی را به او بدهید و نیز از این آیه استنباط میشود که سفاهت قابل رفع و تبدیل به رشد است حال در اثر توانمندسازی یا اینکه ممکن است یک فرد برای یک منصب که اموال سنگین تری را با خود دارد رشید نباشد ولی برای منصب سبک تر که لازمه اش جذب اموال کمتری است سفیه نباشد و رشید باشد یعنی رشد و سفاهت میتواند مفاهیمی نسب و اقتضایی باشد یک نفر برای یک تخصص سفیه و برای شغلی دیگر رشید باشد و یا برای یک رده از یک تخصص سفیه و برای رده یا رده های پایین تر رشید باشد و این استنباط از آیه است که دلالت ظاهر دارد بر این که سفیه را با آموزش و امتحان و ابتلاء در یک فرآیند توان مندسازی میتوان به رشید بدل کرد به گونه نسبی و اقتضایی کما مر فتدبر.
8. اما در بحث رهبری سازمانی که مقام مااست اینگونه فهم میکنیم که کلید منصب در اختیار مقامات است با اموال مربوطه حال اگر پستی و شغلی را به سفیه غیر رشید یعنی کسی که توان حفظ و استیفاء این امانت را ندارد اگر ایتاء اموال و مناصب به او کردیم اگر او که پذیرفت مطابق مساله قبلی، مصداقی از خیانت در امانت محسوب شد و در انجام وظائفش بویژه وظیفه رهبری رفتاری ناقص عمل کرد و اثر بخش عمل نکرد و انگیزه ایجاد نکرد و خسارات ناشی از این عدم انگیزش یعنی عدم تعالی و بهبود مستمر سازمانی را موجب گردید . در تمامی این خسارات فردی که این منصب را به او داده است شریک و معین ظلم است لذا در خیانت شریک است بدلیل نهی ظاهر وضریح آیه در حرمت ایتاء اموال و مناصب وامانات به سفهاء غیر رشید .مگر اینکه علم به سفاهت اونداشته باشد که باز ناشی است از ترک فعل ابتلاء آنان که عذربدتر از گناه است او موظف به ابتلاء بوده است تا رشد را ایناس کند وحال اگر ابتلاء کرده و باز به سفاهت او پی نبرده پس شایستگی خودش و سیستم ابتلاء و ایناس زیر سوال میرود . در مجموع هر طور که به موضوع و مساله می نگریم و استنباط و استظهار از دلیل میکنیم به معافیت موٌتی منصب به سفیه غیر امین و غیر قادر در حفظ امانت نمیتوانیم فتوا دهیم لذا او معین وشریک در ظلم و ضامن خسارات وارده است و باید پاسخگو باشد .
9. از مویدات این استنباط روایت ابی الجارود [[2]](#footnote-2)از امام باقر ع است که در شان نزول آیه آمده است(که لابد ماخوذ ازتفسیر ابوالجارود است) که نساء و ولد را مثال میزند که موضوع سوال سائل است که میتوانند سفیه یا رشید باشند و با الغاء خصوصیت میتوان هر شخصی که در حالتی سفیه و در حالتی رشید است مشمول پاسخ امام ع دانست دقت کنید و جالب است که در ارتکاز سائل این بوده است که سفیه یا سفیهه، مفسد است یعنی موجب فساد اقتصادی است در اثر بی تدبیری یا سوء تدبیر و.. فافهم:" وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏ فِي قَوْلِهِ‏ وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ‏ فَالسُّفَهَاءُ النِّسَاءُ وَ الْوَلَدُ، إِذَا عَلِمَ الرَّجُلُ أَنَّ امْرَأَتَهُ سَفِيهَةٌ مُفْسِدَةٌ- وَ وَلَدَهُ سَفِيهٌ مُفْسِدٌ- لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُسَلِّطَ وَاحِداً مِنْهُمَا عَلَى مَالِهِ- الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ‏ قِياماً يَقُولُ مَعَاشاً- قَالَ‏ وَ ارْزُقُوهُمْ فِيها وَ اكْسُوهُمْ- وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً الْمَعْرُوفُ الْعُدَّةُ[[3]](#footnote-3) "

فتحصل : سپردن امانت به فرد غیر قادر بر حفظ آن امانت من جمله امانت منصب ورهبری سازمانی، معاونت وشراکت در ظلم و خیانت در امانت است و فرد سپارنده ضامن خسارات وارده به سازمان در عدم انگیزش کارکنان در اثر رهبری سوء فرد غیر امین و در نتیجه منع از تعالی سازمانی و بهبود مستمر خواهد بود .(والله العالم)

1. النساء : 5 اموال خود را، كه خداوند وسيله قوام زندگى شما قرار داده، به دست سفيهان نسپاريد و از آن، به آنها روزى دهيد! و لباس بر آنان بپوشانيد و با آنها سخن شايسته بگوييد!.

   النساء : 6و يتيمان را چون به حد بلوغ برسند، بيازماييد! اگر در آنها رشد (كافى) يافتيد، اموالشان را به آنها بدهيد! و پيش از آنكه بزرگ شوند، اموالشان را از روى اسراف نخوريد! هر كس كه بى‏نياز است، (از برداشت حق الزحمه) خوددارى كند؛ و آن كس كه نيازمند است، به طور شايسته (و مطابق زحمتى كه مى‏كشد،) از آن بخورد. و هنگامى كه اموالشان را به آنها بازمى‏گردانيد، شاهد بگيريد! اگر چه خداوند براى محاسبه كافى است. (6)

   **تفسير القمي    ج‏1    131**وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏ فِي قَوْلِهِ‏ وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ‏ فَالسُّفَهَاءُ النِّسَاءُ وَ الْوَلَدُ، إِذَا عَلِمَ الرَّجُلُ أَنَّ امْرَأَتَهُ سَفِيهَةٌ مُفْسِدَةٌ- وَ وَلَدَهُ سَفِيهٌ مُفْسِدٌ- لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُسَلِّطَ وَاحِداً مِنْهُمَا عَلَى مَالِهِ- الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ‏ قِياماً يَقُولُ مَعَاشاً- قَالَ‏ وَ ارْزُقُوهُمْ فِيها وَ اكْسُوهُمْ- وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً الْمَعْرُوفُ الْعُدَّةُ.

   - **اسباب نزول القرآن       147** نزلت في ثابت بن رفاعة و في عمه و ذلك أن رفاعة توفي و ترك ابنه ثابتاً و هو صغير، فأتى عم ثابت إلى النبي صلى اللَّه عليه و سلم، فقال له: إن ابن أخي يتيم في حجري فما يحل لي من ماله، و متى أدفع إليه ماله؟ فأنزل اللَّه تعالى هذه الآية. [↑](#footnote-ref-1)
2. [تفسیر ابی الجارود](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1_%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF" \o "تفسیر ابی الجارود" \t "_blank) (تفسیر [امام باقر (علیه‌السّلام)](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1" \o "امام باقر" \t "_blank)، منسوب به امام محمد باقر (علیه‌السّلام) (۵۷ - ۱۱۴ ق) [ابن ندیم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D9%86%D8%AF%DB%8C%D9%85" \o "ابن ندیم" \t "_blank) در الفهرست این تـفسیر را به عنوان نخستین تفسیر در کتب تفاسیر ذکر می‌کند و آن را از تصانیف حضرت باقر (علیه‌السّلام) می‌داند که حضرت (علیه‌السّلام) آنرا برای ابی الجارود املاء فرموده‌اند. نـام [ابی الجارود](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF" \o "ابی الجارود" \t "_blank) زیاد بن منذر (م ۱۵۰) است وی در حال تولد [نابینا](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D8%A7%D8%A8%DB%8C%D9%86%D8%A7" \o "نابینا (پیوندی وجود ندارد)) بود و از [اصحاب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8" \o "اصحاب" \t "_blank) سه تن از [ائمه اطهار (علیهم‌السّلام)](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A6%D9%85%D9%87_%D8%A7%D8%B7%D9%87%D8%A7%D8%B1" \o "ائمه اطهار" \t "_blank) [حضرت علی بن الحسین](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86" \o "امام حسین" \t "_blank) و محمد بن علی و [جعفر بن محمد](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82" \o "امام صادق" \t "_blank) (علیهم‌السّلام) بوده است. او مؤسس فرقه [زیدیه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%DB%8C%D8%AF%DB%8C%D9%87" \o "زیدیه" \t "_blank) [جارودیه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF%DB%8C%D9%87" \o "جارودیه" \t "_blank) است. ظـاهرا [حضرت باقر (علیه‌السّلام)](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA_%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1" \o "حضرت باقر" \t "_blank) در ایام [استقامت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%82%D8%A7%D9%85%D8%AA" \o "استقامت" \t "_blank) او و قبل از گرایش وی به زیدیه این تفسیر را بر وی املاء فرموده‌اند. [راوی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%A7%D9%88%DB%8C) ایـن تـفسیر از ابی الجارود در طریق شیخ الطائفه [شیخ طوسی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%B7%D9%88%D8%B3%DB%8C" \o "شیخ طوسی" \t "_blank) و ابوالعباس [نجاشی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D8%AC%D8%A7%D8%B4%DB%8C" \o "نجاشی" \t "_blank)، [ابوسهل کثیر بن عیاش قطان](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D8%AB%DB%8C%D8%B1_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%DB%8C%D8%A7%D8%B4" \o "کثیر بن عیاش (پیوندی وجود ندارد)) است و او از روات ضعیف می‌باشد.  
   ولی [علی بن ابراهیم بن هاشم قمی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85_%D9%82%D9%85%DB%8C" \o "علی بن ابراهیم قمی" \t "_blank) که این تفسیر را در تفسیر خود (که به چاپ رسیده است) به اسـناد از [ابی بصیر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A8%D8%B5%DB%8C%D8%B1" \o "ابوبصیر" \t "_blank) یحیی بن ابی القاسم اسدی (م ۱۵۰ ق) [روایت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA" \o "روایت" \t "_blank) کرده که به توثیق او تصریح شده است و او از ابی الجارود روایت می‌کند.  
   [آقابزرگ تهرانی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A2%D9%82%D8%A7%D8%A8%D8%B2%D8%B1%DA%AF_%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C" \o "آقابزرگ تهرانی" \t "_blank) در [الذریعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%84%D8%B0%D8%B1%DB%8C%D8%B9%D9%87" \o "الذریعه" \t "_blank) این تفسیر را تحت عنوان تفسیر ابی الجارود ذکر می‌کند سپس تحت عـنوان تفسیر الامام الباقر (علیه‌السّلام) یاد کرده و [سید حسن صدر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D8%AD%D8%B3%D9%86_%D8%B5%D8%AF%D8%B1" \o "سید حسن صدر" \t "_blank) در [تاسیس الشیعه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%A7%D8%B3%DB%8C%D8%B3_%D8%A7%D9%84%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87" \o "تاسیس الشیعه (پیوندی وجود ندارد)) تحت عنوان تفسیر ابوجعفر الباقر (علیه‌السّلام) ثبت کرده است **زیاد بن مُنْذر** معروف به **اَبُوالجارود** بنیان‌گذار فرقه [جارودیه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF%DB%8C%D9%87) که به سبب اندیشه‌های خاص و عدم پای‌بندی به [تقیه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%DB%8C%D9%87) از سوی [امام باقر(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1(%D8%B9)) طرد شد.

   نام، کنیه و نسب

   در بیشتر منابع نام او به صورت زیاد بن منذر آمده است.[[۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-1) زیاد بن ابی زیاد، گونه دیگری که برای نام او آورده‌اند،[[۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-2) احتمالاً بر اثر خلط با نام [یزید بن ابی زیاد](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%DB%8C%D8%B2%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%DB%8C_%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%AF&action=edit&redlink=1)، از محدثان مشهور که در [قیام زید](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B2%DB%8C%D8%AF_%D8%B4%D9%87%DB%8C%D8%AF#%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85_%D8%B2%DB%8C%D8%AF) شرکت گسترده داشت،[[۳]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-3) پدید آمده است.

   در منابع به او، [کنیه](https://fa.wikishia.net/view/%DA%A9%D9%86%DB%8C%D9%87) دوم «ابوالنجم»[[۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-4) و نسبتهای «عبدی»[[۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-5) و «ثقفی» نیز داده شده که تنها نسبت اخیر در منابع کهن [رجالی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D9%84) تکرار شده است.[[۶]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-6)

   گاه نیز او را منسوب به قبیله «[هَمدان](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%D8%A8%DB%8C%D9%84%D9%87_%D9%87%D9%85%D8%AF%D8%A7%D9%86)» و به ویژه از تیرۀ «خارِف» بر شمرده‌اند.[[۷]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-7)

   تبارنامه

   اطلاعات پراکنده‌ای حاکی از ایرانی تبار بودن ابوالجارود وجود دارد که باید با احتیاط تلقی شود:

   [طوسی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%B7%D9%88%D8%B3%DB%8C) در [رجال](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D9%84_%D8%B7%D9%88%D8%B3%DB%8C)[[۸]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-8) بدون اشاره به تبار نیاکان، او را «مولا» خوانده است. [سعد اشعری](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%B3%D8%B9%D8%AF_%D8%A7%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C&action=edit&redlink=1)[[۹]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-9) از وی به عنوان «اعجمی» یاد کرده و بعید نیست که گفتار او ناشی از خلط با شاعری به نام [زیاد اعجم](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%AF_%D8%A7%D8%B9%D8%AC%D9%85&action=edit&redlink=1) (درگذشت حدود ۱۰۰ق)[[۱۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-10) بوده باشد؛ برخی نیز، رئیس فرقه جارودیه را «خراسانی» دانسته‌اند.[[۱۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-11)

   باتوجه به اینکه ابوالجارود از [ابوالطفیل عامر بن واثله](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D8%A7%D9%85%D8%B1_%D8%A8%D9%86_%D9%88%D8%A7%D8%AB%D9%84%D9%87) (درگذشت حداکثر ۱۱۰ق/۷۲۸م) روایت کرده، دیرترین تاریخی که برای تولد او می‌توان ذکر کرد، سال‌های پایانی قرن نخست هجری است، اما روایتی که در آن، او خطاب به [امام باقر(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1(%D8%B9)) خود را «کبیر السّن» خوانده است، با این تخمین سازگاری ندارد.[[۱۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-12) به هر روی، در اینکه ابوالجارود، محضر [امام سجاد(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B3%D8%AC%D8%A7%D8%AF(%D8%B9)) را درک کرده باشد، تردید وجود دارد؛ به‌ویژه با توجه به اینکه وی در روایت از امام سجاد(ع) با واسطه فرزند ایشان، عبدالله روایت می‌کند[[۱۳]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-13) و در یک مورد روایت مستقیم وی از امام سجاد(ع)،[[۱۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-14) امکان افتادگی وجود دارد.[[۱۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-15)

   از اصحاب امام باقر(ع)

   ابوالجارود از [اصحاب امام باقر(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1(%D8%B9)) بود و از روایات بسیاری که از آن حضرت نقل کرده، می‌توان به ارتباط نزدیک او با آن امام پی برد.

   وی، به سبب اندیشه‌های خاص و عدم پای‌بندی به [تقیه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%DB%8C%D9%87) که شیعیان در آن دوره به آن ملزم بودند از سوی امام طرد شد و گفته‌اند که امام(ع) به او «سُرحُوب» (شیطان کور ساکن دریا) لقب داده بود.[[۱۶]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-16) ولی آیت‎ الله [خویی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%A7%D8%B3%D9%85_%D8%AE%D9%88%DB%8C%DB%8C) به شدت منکر این تسمیه است.[[۱۷]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-17) بنابر پاره‌ای روایات مندرج در [معرفه الرجال](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D9%84_%DA%A9%D8%B4%DB%8C) [کشی](https://fa.wikishia.net/view/%DA%A9%D8%B4%DB%8C)،[[۱۸]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-18) ابوالجارود در دورۀ [امامت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%AA) [امام صادق(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82(%D8%B9)) نیز به جهت حفظ عقایدش مورد طعن و نکوهش آن امام قرار گرفت.

   گرایش به زید بن علی

   نگرش ابوالجارود به مسأله [امامت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%AA) و عدم پای‌بندی به [تقیه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%82%DB%8C%D9%87) او را از [امام باقر(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1(%D8%B9)) و [امام صادق(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82(%D8%B9)) دور ساخت و موجب شد تا به سمت [زید بن علی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B2%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%D9%84%DB%8C) بگراید. ابوالجارود خطبه زید بن علی به هنگام خروج[[۱۹]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-19) و نیز روایات و پرسش‌های فقهی و تفسیری از وی روایت کرده است.[[۲۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-20) او از [یحیی بن زید](https://fa.wikishia.net/view/%DB%8C%D8%AD%DB%8C%DB%8C_%D8%A8%D9%86_%D8%B2%DB%8C%D8%AF) نیز استماع [حدیث](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB) کرده است.[[۲۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-21)

   ابوالجارود در پی [قیام زید بن علی](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%DB%8C%D8%A7%D9%85_%D8%B2%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%D9%84%DB%8C) (۱۲۲ق/۷۴۰م) همراه او شد،[[۲۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-22) ولی برخی روایات موجود درباره فعالیت‌های او در جریان قیام زید چندان قابل اعتماد نیست، از آن‌جمله این روایت که او همراه با [فضیل بن زبیر رسّان](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D9%81%D8%B6%DB%8C%D9%84_%D8%A8%D9%86_%D8%B2%D8%A8%DB%8C%D8%B1_%D8%B1%D8%B3%D8%A7%D9%86&action=edit&redlink=1)، در جلب حمایت [ابوحنیفه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%86%DB%8C%D9%81%D9%87) از قیام زید، کوشش کرد۔ [[۲۳]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-23)

   درگذشت

   برخی او را یکی از مقتولان قیام [زید](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B2%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%D9%84%DB%8C) در سال ۱۲۲ق دانسته‌اند اما شواهدی بر خلاف آن وجود دارد و نشان می‎دهد او تا نیمه دوم قرن دوم زنده بوده است. از جمله شواهد آن است که در میان راویانِ ابوالجارود، نامِ [حسن بن محبوب](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%B3%D9%86_%D8%A8%D9%86_%D9%85%D8%AD%D8%A8%D9%88%D8%A8) (زنده در [۱۴۹ق](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D8%A7%D9%84_%DB%B1%DB%B4%DB%B9_%D9%87%D8%AC%D8%B1%DB%8C_%D9%82%D9%85%D8%B1%DB%8C))[[۲۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-24) و [عبدالله بن حمّاد انصاری](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D8%A8%D9%86_%D8%AD%D9%85%D8%A7%D8%AF_%D8%A7%D9%86%D8%B5%D8%A7%D8%B1%DB%8C&action=edit&redlink=1) (زنده در ۲۲۹ق)[[۲۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-25) به چشم می‌خورد. علاوه بر آنان، کسانی چون [محمد بن سنان](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%B3%D9%86%D8%A7%D9%86)،[[۲۶]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-26) [محمدبن بکر ارحبی](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF%D8%A8%D9%86_%D8%A8%DA%A9%D8%B1_%D8%A7%D8%B1%D8%AD%D8%A8%DB%8C&action=edit&redlink=1)،[[۲۷]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-27) [ابومِخنف](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%85%D8%AE%D9%86%D9%81)[[۲۸]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-28) و [نصر بن مزاحم](https://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D8%B5%D8%B1_%D8%A8%D9%86_%D9%85%D8%B2%D8%A7%D8%AD%D9%85)[[۲۹]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-29) از او استماع نموده‌اند. [ابن حجر](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D8%AD%D8%AC%D8%B1&action=edit&redlink=1) نیز،مرگِ ابوالجارود را بین ۱۵۰ تا [۱۶۰ق](https://fa.wikishia.net/view/%DB%B1%DB%B6%DB%B0%D9%82) دانسته است.[[۳۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-30)

   از دیدگاه علمای رجال**از دیدگاه اهل سنت**ابوالجارود در کتب رجالی [اهل سنت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%B3%D9%86%D8%AA) سخت مطعون است، تا بدانجا که روایت حدیث از وی را روا ندانسته‌اند.[[۳۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-31)**از دیدگاه امامیه**عبارات کتب رجال امامیه نیز غالباً با نقل اقوال [ائمه(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A6%D9%85%D9%87(%D8%B9)) در [لعن](https://fa.wikishia.net/view/%D9%84%D8%B9%D9%86) و ذم او همراه است.[[۳۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-32)[ابن غضائری](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D8%BA%D8%B6%D8%A7%D8%A6%D8%B1%DB%8C)[[۳۳]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-33) ضمن اینکه معتقد است «حدیث ابوالجارود در احادیث [امامیه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%87) بیشتر از احادیث [زیدیه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B2%DB%8C%D8%AF%DB%8C%D9%87) از او است»[[۳۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-34) اما در عین حال متذکر شده که [امامیه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%87) احادیث او را مکروه دانسته و بیشتر به روایت‎هایی که از قول محمدبن بکر ارحبی از او نقل شده باشد، اعتماد داشته‌اند تا روایات محمد بن سنان؛[[۳۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-35) بدین ترتیب از شدت کراهت کاسته شده است.از سوی دیگر برخی از علمای شیعه همچون [شیخ مفید](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D9%85%D9%81%DB%8C%D8%AF) نقل روایت از او را جایز دانسته و او را در زُمرۀ رجالی برشمرده که احادیث فقهی از آنان روایت می‌شود.[[۳۶]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-36) همچنانکه [ابن قولویه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D9%82%D9%88%D9%84%D9%88%DB%8C%D9%87) با نقل روایت از او در [کامل الزیارات](https://fa.wikishia.net/view/%DA%A9%D8%A7%D9%85%D9%84_%D8%A7%D9%84%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AA)[[۳۷]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-37) جواز علمی نقل روایات از ابوالجارود را صادر کرده است.[[۳۸]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-38)از این‌رو عجیب نیست که روایات وی، در سطح گسترده‌ای در کتب معتبر [امامیه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%DB%8C%D9%87) نظیر [اصول کافی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84_%DA%A9%D8%A7%D9%81%DB%8C) [کلینی](https://fa.wikishia.net/view/%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%86%DB%8C)، [تفسیر فرات کوفی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1_%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%AA_%DA%A9%D9%88%D9%81%DB%8C) و [تفسیر علی بن ابراهیم قمی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1_%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85_%D9%82%D9%85%DB%8C) نقل شده است.[[۳۹]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-39) همچنین روایات فقهی فراوانی از او غالباً به روایت محمد بن بکر ارحبی در امالی [احمد بن عیسی](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%DB%8C%D8%B3%DB%8C&action=edit&redlink=1)[[۴۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-40) و نیز دیگر منابع [زیدی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B2%DB%8C%D8%AF%DB%8C%D9%87)[[۴۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-41) یافت می‌شود.در مآخذ، دو اثر به وی نسبت داده شده است، یکی اصل و دیگری التفسیر که وی مدعی بود، مضامین آنها را از [امام باقر(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1(%D8%B9)) شنیده بوده است.

   1. اصل منسوب به ابوالجارود را [کثیر بن عیاش](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%DA%A9%D8%AB%DB%8C%D8%B1_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%DB%8C%D8%A7%D8%B4&action=edit&redlink=1) روایت کرده است که گفته‌اند در ماجرای خروج [ابوالسرایا](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D8%A7) در ۲۰۰ق شرکت داشت.[[۴۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-42)
   2. از تفسیر وی که بیشتر به تفسیر امام باقر(ع) شهرت داشته است،[[۴۳]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-43) بخشهایی در کتاب [تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1_%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85_%D9%82%D9%85%DB%8C) نقل شده است.[[۴۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-44) همچنین این تفسیر مورد استفادۀ کسانی چون [فرات کوفی](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%AA_%DA%A9%D9%88%D9%81%DB%8C&action=edit&redlink=1)[[۴۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-45) و [عیاشی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%DB%8C%D8%A7%D8%B4%DB%8C)[[۴۶]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-46) قرار گرفته است،[[۴۷]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-47) در حالی که [اهل سنت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%B3%D9%86%D8%AA) با این تفسیر سخت مخالفت می‌ورزیده‌اند.[[۴۸]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-48) و [دارقطنی](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D9%82%D8%B7%D9%86%DB%8C&action=edit&redlink=1) محدث شهیری مانند [ابن شاهین](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D8%B4%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%86&action=edit&redlink=1) را به سبب استفاده از تفسیر ابوالجارود در تفسیر خود، سخت مورد نکوهش قرار داده است.[[۴۹]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-49)
   * به عقیدۀ ابوالجارود پس از [حسنین(ع)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%B3%D9%86%DB%8C%D9%86(%D8%B9)) [نص](https://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D8%B5_%D8%A8%D8%B1_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85) قطع گردیده است، اما [امامت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%AA) از فرزندان [فاطمه(س)](https://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D8%A7%D8%B7%D9%85%D9%87(%D8%B3)) خارج نشدنی است. او می‌پنداشت هر که از فرزندان فاطمه(ع) مردم را به سوی خود بخواند، امام «[مفترض الطاعه](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D9%81%D8%AA%D8%B1%D8%B6_%D8%A7%D9%84%D8%B7%D8%A7%D8%B9%D9%87)» است و بر مردم است که او را امام بدانند.[[۵۰]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-50) از این‌رو، وی از [ابوبکر](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A8%DA%A9%D8%B1_%D8%A8%D9%86_%D8%A7%D8%A8%D9%88%D9%82%D8%AD%D8%A7%D9%81%D9%87) و [عمر](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%85%D8%B1_%D8%A8%D9%86_%D8%AE%D8%B7%D8%A7%D8%A8) برائت جست و آنان را غاصبان [خلافت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%81%D8%AA) خواند.[[۵۱]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-51) به عقیدۀ ابوالجارود که در این قسمت، با عقیدۀ دیگر زیدیان مشترک است، تشخیص دقیق امام افضل، به سبب کثرت فرزندان فاطمه(ع) دشوار است و از این‌رو، شرط امامت، «خروج» است.
   * وی همچنین، معتقد بود که [امام](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85) به هنگام بروز حوادث، آنچه را باید انجام دهد، به وی الهام می‌شود.[[۵۲]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF#cite_note-52) دور از انتظار نیست که عقاید منسوب به فرقه [جارودیه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D9%88%D8%AF%DB%8C%D9%87)، با عقاید ابوالجارود، به عنوان بنیان‌گذار آن، در منابع فرقه شناختی تفکیک پذیر باشد.

   [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسير القمي / ج‏1 / 131 / [سورة النساء(4): الآيات 3 الى 5] ..... ص : 130

   البرهان في تفسير القرآن / ج‏2 / 21 / [سورة النساء(4): آية 5] ..... ص : 21

   2108/- علي بن إبراهيم، قال: في رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر (عليه السلام)، في قوله تعالى: وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ‏: «فالسفهاء: النساء و الولد، إذا علم الرجل أن امرأته سفيهة مفسدة، و ولده سفيه مفسد، لم ينبغ له أن يسلط واحدا منهما على ماله الذي جعل الله له قياما، يقول: معاشا، قال: وَ ارْزُقُوهُمْ فِيها وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً فالمعروف: العدة».

   الحياة / ترجمه احمد آرام / ج‏6 / 313 / حديث ..... ص : 311

   4 الإمام الباقر «ع»- في شرح قوله تعالى: «وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ‏»، ... إذا علم الرّجل أنّ امرأته سفيهة مفسدة و ولده سفيه مفسد، لم ينبغ له أن يسلّط واحدا منهما على ماله الّذي جعل اللَّه له «قياما»، يقول: «معاشا» ...

   [↑](#footnote-ref-3)